

روان‌شناسی سیاسی

موقعیت‌ها، افراد و مصادیق

مؤلف

دکتر داوید پاتریک هاوتن

مترجمان:

دکتر علی‌اشرف نظری

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

شهرزاد مفتوح

کارشناس ارشد مطالعات بریتانیا



Houghton, David Patrick	سرشناسه	هاوتن، دیوید پاتریک
عنوان و نام پدیدآور	روانشناسی سیاسی: موقعیت‌ها، افراد و مصادیق، مؤلف دیوید پاتریک هاوتن؛ مترجمان علی‌اشرف نظری، شهرزاد مفتوح.	
مشخصات نشر	تهران: قومس، ۱۳۹۸.	
مشخصات ظاهری	۲۸۴ ص: مصور، جدول، نمودار.	
شابک	978-964-8811-48-3	
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.		
یادداشت	عنوان اصلی: Political Psychology: Situations, Individuals and Cases, © 2009	
یادداشت	کتابنامه.	
یادداشت	نمایه.	
موضوع	روانشناسی سیاسی.	
سناسه افزوده	نظری، علی‌اشرف، ۱۳۵۸-، مترجم.	
شماره افزوده	مفتوح، شهرزاد، ۱۳۵۷-، مترجم.	
رده‌بندی کنگ	۹۱۳۹۱/۵۹۹ ج۸۳۱۹	
رده‌بندی دیویی	۳۲۰/۰۱۹	
شماره اشتراک ملی	۲۸۱۸۴۹۴۰	



★ نام کتاب: روان‌شناسی سیاسی (موقعیت‌ها، افراد و مصادیق)

★ مؤلف: دیوید پاتریک هاوتن

★ مترجمان: دکتر علی‌اشرف نظری، شهرزاد مفتوح

★ طراح جلد: محدثه موسوی

★ حروفچینی و صفحه‌آرایی: حروفچینی هُما (امید سیدکاظمی)

★ نوبت چاپ: سوم

★ سال چاپ: ۱۳۹۸

★ شمارگان: ۵۰۰ جلد

★ قیمت: ۳۰/۰۰۰ تومان

★ چاپ و صحافی: سعید دانش

★ شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۱۱-۴۸-۳

★ ناشر: نشر قومس، تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه،

پایین‌تر از چهارراه لبافی‌نژاد، کوچه بهار، شماره ۱۱

★ تلفن و نمابر: ۶۶۴۷۰۱۶۲ - ۶۶۴۷۰۱۵۳ - ۶۶۹۳۲۷۹۷ - ۶۶۹۱۳۱۵۵

★ صندوق پستی: ۱۳۹۱-۱۳۱۴۵

★ نشانی اینترنتی: www.ghoomes.com

فهرست

۹	□ مقدمه مترجم
۱۷	□ مقدمه
۲۱	فصل نخست: طرح مفهومی کتاب
۲۱	مقدمه
۲۴	رفتار سیاسی چیست؟
۲۴	چه چیزی بر رفتار ما تأثیر می‌گذارد؟
۲۸	ساختار کتاب
۳۲	اهمیت موقعیت
۳۷	اهمیت خلیقیات
۴۱	فصل دوم: تاریخچه مختصری از رشته روان‌شناسی سیاسی
۴۱	مقدمه
۴۵	مطالعات شخصیت
۴۷	نگرش‌ها و رفتار انتخاباتی
۴۹	باورهای سیاسی، تجزیه و تحلیل اطلاعات و تصمیم‌گیری
۵۰	انسان اقتصادی و انسان روان‌شناختی
۵۲	نتیجه‌گیری

بخش نخست: موقعیت

۵۴	فصل سوم: رفتارگرایی و آزادی انسان
۵۴	مقدمه
۵۵	شرطی‌سازی

۶۱	ارزیابی رفتارگرایی
۶۱	نتیجه‌گیری

۶۳ فصل چهارم: روان‌شناسی فرمانبرداری

۶۳	مقدمه
۶۳	شخصیت اقتدارطلب
۶۴	آزمایشات میلگرام
۶۷	ابتدال شرارت
۶۸	چرا اطاعت می‌کنیم: گرایش به سوی خلق‌گرایی
۶۹	۳۵ درصد میلگرام
۶۹	ارزیابی مدل فرمانبرداری میلگرام
۷۳	نتیجه‌گیری

۷۴ فصل پنجم: ایجاد «وضعیت ناهنجار»

۷۴	مقدمه
۷۵	آزمایش استنفورد
۷۹	رسوایی زندان ابو غریب: تغییر «چارچوب کلی»
۸۳	نتیجه‌گیری

۸۵ فصل ششم: تصمیم‌گیری گروهی

۸۵	مقدمه
۸۸	مخاطرات هم‌نوایی گروهی: تصمیمات بی‌معنی افراد باهوش
۸۹	مورد اول: خلیج خوک‌ها
۹۲	مورد دوم: اوج‌گیری جنگ ویتنام
۹۴	نقد دیدگاه جنیس
۹۶	سندروم گروه جدید
۹۷	فرد در محیط گروه
۹۷	نتیجه‌گیری

بخش دوم: فرد

۱۰۰ فصل هفتم: بیوگرافی روان‌شناختی

۱۰۰	مقدمه
-----	-------

۱۰۳	تأثیر سازنده هارولد لاسول
۱۰۳	عملکرد نامناسب دوران کودکی وودرو ویلسون
۱۰۵	پیچیدگی شخصیتی لیندون جانسون
۱۰۷	بیوگرافی روان‌شناختی تطبیقی
۱۱۲	زوال بیوگرافی روان‌شناختی؟
۱۱۳	مشکلات کلی رهیافت‌های بیوگرافی روان‌شناختی
۱۱۵	نتیجه‌گیری

فصل هشتم: شخصیت و باورها ۱۱۶

۱۱۶	مقدمه: تحلیل شخصیت
۱۱۹	تحلیل نظام‌های باور
۱۲۱	آل هالستی، نظامی باور و تصورات ملی
۱۲۳	تحلیل کد عملیاتی
۱۲۳	۱. باورهای فلسفی
۱۲۴	۲. باورهای ابزاری
۱۲۷	نتیجه‌گیری

فصل نهم: شناخت و نقش آن در کنش ۱۲۸

۱۲۸	مقدمه
۱۳۰	نظریه همسانی‌شناختی
۱۳۲	نظریه اسناد
۱۳۴	نظریه طرح‌واره
۱۳۹	استدلال قیاسی
۱۴۳	نتیجه‌گیری: تنوع در مفاهیم هم‌ارز

فصل دهم: عاطفه و هیجان و بازتاب آن در رفتار افراد ۱۴۶

۱۴۶	مقدمه
۱۴۸	آیا ابزاز هیجانات کاری غیر منطقی است؟
۱۵۲	نظریه هوش عاطفی
۱۵۲	نظریه استدلال برانگیخته‌شده
۱۵۳	چگونه شناخت فعال و منفعل با یکدیگر پیوند می‌خورند؟
۱۵۵	آثار منفی هیجانات
۱۵۵	آیا می‌توان هیجانات را اندازه‌گیری کرد؟
۱۵۶	نتیجه‌گیری

۱۵۷	فصل یازدهم: علم عصب‌شناسی
۱۵۷	مقدمه
۱۶۰	اصول مقدماتی در مورد مغز انسان
۱۶۲	احتمال تصویربرداری MRI
۱۶۴	احتمال EEG (الکتروانسفالوگرافی)
۱۶۵	محدودیت‌ها و احتمال سوء استفاده
۱۶۶	موقعیت‌گرایی در برابر خلق‌گرایی
۱۶۸	نتیجه‌گیری

بخش دوم: ترکیب دو دیدگاه خلق‌گرا و موقعیت‌گرا

۱۷۰	فصل دوازدهم: ران‌شسم، فشار انتخاباتی
۱۷۰	مقدمه
۱۷۰	از موقعیت‌گرایی به خلق‌گرایی
۱۷۳	ظهور رأی‌گیری براساس مسائل مطرح‌شده و اسان اقتصادی
۱۷۶	تأثیر شناخت منفعل و فعال
۱۷۸	چگونه تصمیم می‌گیریم به چه کسی رأی دهیم؟
۱۸۱	نتیجه‌گیری: آینده تحقیقات انتخاباتی

۱۸۲	فصل سیزدهم: روان‌شناسی ناسیونالیسم، منازعه‌های قومی و ملی‌گشی
۱۸۲	مقدمه
۱۸۴	پنج رهیافت برای توضیح ناسیونالیسم
۱۸۴	نظریه منازعه گروهی واقع‌گرایانه
۱۸۵	نظریه هویت اجتماعی
۱۸۸	نظریه سلطه اجتماعی
۱۸۹	رهیافت روان‌کاوانه
۱۹۰	رهیافت زیست‌سیاست
۱۹۲	روان‌شناسی نسل‌گشی
۱۹۶	نتیجه‌گیری

۱۹۸	فصل چهاردهم: روان‌شناسی نژادپرستی و عدم مدارای سیاسی
۱۹۸	مقدمه

۱۹۹	نظریه شخصیت اقتدار طلب
۲۰۱	نظریه سلطه اجتماعی
۲۰۲	نظریه طرحواره / کلیشه سازی
۲۰۵	رهیافت های عاطفی
۲۰۸	نظریه های موقعیت گرا
۲۱۰	آیا آمریکایی ها هنوز نژادپرست هستند؟
۲۱۰	نژادپرستی نمادین یا نژادپرستی نوین
۲۱۱	محافظه کاری اصولی
۲۱۱	مدارا و عدم مدارا
۲۱۵	نتیجه گیری

فصل پانزدهم: روان شناسی تروریسم

۲۱۶	مقدمه
۲۱۷	تروریسم چیست؟
۲۱۷	نظریه ناامیدی - پر خاشگری
۲۱۸	نظریه خودشیفتگی - پر خاشگری
۲۱۰	ارزیابی روان کاوانه / فرویدی
۲۲۰	مشکلات این نظریه ها
۲۲۲	عوامل موقعیت گرا
۲۲۵	مدل فرایند محور هورگان
۲۲۶	«معمای» عملیات تروریستی انتحاری
۲۳۱	نتیجه گیری

فصل شانزدهم: روان شناسی روابط بین الملل

۲۳۲	مقدمه
۲۳۳	موقعیت گرایی نظریه روابط بین الملل
۲۳۶	برداشت اشتباه، منفعل و فعال
۲۳۸	برخی ابداعات جدید
۲۳۸	روان شناسی تولید و تکثیر سلاح های هسته ای
۲۴۰	روان شناسی خطر پذیری
۲۴۲	روان شناسی بازدارندگی
۲۴۴	همدلی: راه حل خطای انتساب و سایر موارد
۲۴۶	نتیجه گیری

فصل هفدهم: نتیجه‌گیری ۱۴۷

برداشت شخصی ۱۴۷

بررسی مجدد موقعیت‌گرایی در برابر خلق‌گرایی ۱۴۷

□ کتابنامه ۲۵۶

□ فهرست اعلام ۲۸۰

www.ketab.ir

مقدمه مترجم

دانش سیاست حوزه‌ای از آگاهی است که پیرامون رفتار فردی و جمعی انسان‌ها، و نحوه تعامل آنها با یکدیگر به بحث می‌پردازد. هدف اصلی این حوزه، فراهم آوردن بنیان‌های نظری و عملی لازم جهت توصیف، تبیین و پیش‌بینی «رفتار» و «کنش» انسانی در دو عرصه خصوصی و عمومی است. فهم زمینه‌ها و عوامل مؤثر موجب تشدید، تحدید یا به تعویق افتادن ادراک، احساس یا کنشی خاص در متن زندگی اجتماعی می‌شود، مسأله محوری این حوزه از دانش اجتماعی است. از این رو دانش سیاسی جهت فهم این که انسان‌ها چگونه می‌اندیشند، احساس می‌کنند، و به گونه‌ای خاص رفتار می‌نمایند؛ به نحو اجتناب‌ناپذیر در پیوند با روان‌شناسی قرار می‌گیرد.

در طول دو دهه‌ی گذشته، روان‌شناسی سیاسی با محوریت این بحث که چگونه می‌توان درباره ارتباط و تعامل سیاست و روان‌شناسی سخن گفت، مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است. درواقع، روان‌شناسی سیاسی دارای ماهیتی بینارشته‌ای است که گرچه چارچوب زبانی آن بیشتر مرتبط با حوزه روان‌شناسی است؛ اما ساختار و جهت‌گیری کلی آن در ارتباط با آن چیزی است که وجوه روان‌شناختی سیاست نامیده می‌شود. جهت‌گیری متغیر روان‌شناسی سیاسی مرتبط با نقش‌ها و فرایندهای روان‌شناختی افراد و گروه‌ها، و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری، تحول و دگرگونی ساختارهای سیاسی، تعاملات و فرایندهای سیاسی است (Deutsch & Hoffman, 2002:23).

این امر بیانگر آن است که دانش سیاسی برای فهم دقیق رفتار فردی و جمعی انسان‌ها نیازمند آن است که به طور تخصصی و نظام‌مند می‌بایست به تدوین زیرشاخه‌های متغیر روان‌شناسی سیاسی همت گمارد. تمهید زمینه‌هایی که بتواند زمینه‌های ادراکی لازم را برای تحلیل این که «مردم چه می‌گویند» و «چه عملی را انجام می‌دهند»، فراهم آورد نوعی فضای شناختی که بتواند تشابهات و تفاوت‌های رفتاری و تعبیرات عرضه‌شده را در ارتباط با آنچه گفته می‌شود و آنچه در عمل فعلیت می‌یابد، دریابد و بتواند ضمن تحلیل «ذهن»، «شخصیت»، «ساختار شناختی»، «تصور از خود»، «انگیزه‌ها و سوانح»، «احساس» و «رفتار»؛ اهتمامی ویژه به فهم زمینه‌های محیطی تصمیم‌گیری و کنش سیاسی داشته باشد.

بی‌تردید روان‌شناسی سیاسی به عنوان شاخه‌ای از روان‌شناسی اجتماعی، علم سیاست را به داده‌های ارزشمندی مجهز و سیاست‌شناس را به بررسی رفتار سیاسی تشویق می‌نماید. ما را از بخش هشیار / ناهشیار، و عوامل منطقی و غیر منطقی رفتار بشر آگاه می‌سازد و آشکار می‌کند که انسان‌ها متأثر از چه عواملی رفتار می‌کنند پژوهشگران سیاسی به کمک روان‌شناسی سیاسی، افکار عمومی و رفتارهای انتخاباتی را بررسی می‌کنند، نوسانات احتمالی را در انتخابات آینده پیش‌بینی می‌کنند، واکنش‌های احتمالی شهروندان را در قبال مسأله‌ای خاص برآورد می‌کنند، می‌توانند درباره احتمال موفقیت یا شکست طرح‌های سیاسی که به اجرا گذاشته می‌شوند، نظر بدهند؛ و به طور کلی شناختی مؤثر از درون جامعه در اختیار سیاست‌گذاران بگذارند (ر.ک: آشتیانی، ۱۳۷۷: ۱۷-۱۶).

روان‌شناسی سیاسی، رسالت فهم رفتارهای فردی و جمعی در متن زندگی سیاسی را بر عهده دارند. این حوزه، درصدد فهم و تحلیل زمینه‌های شخصیتی و محیطی و تأثیر و تأثرات هریک از آنها در بروز یا به تعویق افتادن رفتارهای خاص در انسان‌ها و امکان پیش‌بینی رفتارهای احتمالی در آینده هستند. درواقع ساختار کلی روان‌شناسی سیاسی، ارتباط با آن چیزی است که وجوه روان‌شناختی سیاست نامیده می‌شود و حامل نگرشی خاص برای فهم موضوعات اصلی علوم سیاسی است (McGuire, 1993). فهم روندهای کلی حاکم بر رفتارهای انسانی (آگاهانه یا برنامه‌ریزی شده) و رفتارهای بازتابی (واکنشی و ناخودآگاه)، محور اصلی مورد مطالعه در این حوزه از دانش است.

این حوزه از دانش می‌کوشد با تحلیل و خرد (تحلیل فردی) و کلان (بُعد اجتماعی)، به ترتیب مسائلی نظیر ابعاد زیست‌شناختی-روان‌شناختی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را در فهم کنش‌های فعلیت‌یافته مورد توجه قرار دهد. در این چارچوب، روان‌شناسی سیاسی «علم بررسی نحوه تعامل پدیده‌های روان‌شناخت و سیاسی در یک شخص (گروه) خاص در زمان، مکان، نظام و فرهنگ سیاسی خاص» است (هرمن، ۱۳۸۵: ۱).

روان‌شناسی سیاسی نظریه‌ها، روش‌ها و ابزارهای پژوهش را برای کار می‌گیرد تا دریابد که نخبگان سیاسی و توده‌های مردم چرا و چگونه چنین احساساتی دارند، می‌اندیشند، رفتار می‌کنند و بر پایه تصورات و ادراکاتی که دارند، فرایندهای سیاسی را شکل می‌دهند. به تعبیر بهتر، روان‌شناسی سیاسی رشته‌ای جامع با عناصر فلسفی، تجربی، تحلیلی و تکنیکی است که ضرورت فهم سازوکارهای علّی رفتار و کنش را متأثر از متغیرهای اجتماعی، فرهنگی، اعتقادی، اقتصادی، تاریخی، ... مورد تأکید قرار می‌دهد. روان‌شناسان سیاسی بر این باورند که «تصور درست از انسان به عنوان بازیگری سیاسی در صورتی ترسیم می‌شود که فرض شود افراد برطبق خصوصیات شخصی، ارزش‌ها، باورها، و وابستگی خود به گروه‌ها به انجام دادن کاری برانگیخته می‌شوند» (کاتم و دیگران، ۱۳۸۶: ۸).

روان‌شناسی سیاسی به بررسی زمینه‌ها و فرایندهای فکری، روان‌شناختی، انگیزه‌ها و هیجانات و تأثیر آن بر سیاست، زندگی سیاسی، رفتارهای سیاسی، و نگرش‌ها و ادراکات سیاستمداران و بازیگران سیاسی می‌پردازد. در ادامه، روان‌شناسان سیاسی عمدتاً با فهم فرایندهای روان‌شناختی

فردی و جمعی متأثر از علایق، انگیزه‌ها، سواقت، محرک‌ها، ادراکات، ارزش‌ها، شناخت، یادگیری، جامعه‌پذیری، مؤلفه‌های فرهنگی و ساختاری جهت درک ساختارهای سیاسی، تعاملات سیاسی (رفتارها و کنش‌های سیاسی) و فرایندهای سیاسی تأکید می‌نماید. «پژوهشگر این حوزه می‌کوشد تا زمینه‌های نظری-ادراکی لازم را برای تحلیل جامعه‌پذیری سیاسی، طرز نگرش توده‌ها و درس گرفتن از تجارب سیاسی گذشته و حال فراهم آورد» (Grass Stein, 1989).

تمرکز بر تعامل پدیده‌های سیاسی و روان‌شناختی به صورت دوجانبه^۱، فهم چرایی و چگونگی ظهور، تحدید یا به تعویق افتادن پدیده‌های سیاسی از موضعی روان‌شناختی-سیاسی رسالت اصلی آن است. همان‌طوری که توانایی‌های شناختی ماهیت جهان سیاسی و اجتماعی سوژه‌های سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به همین نحو ساختارها و فرایندهای سیاسی بر قابلیت‌های شناختی تأثیر می‌گذارد. از این رو، هر فرد براساس قابلیت‌های شناختی خود و متأثر از ساختارها، فرایندهای سیاسی برخی وجوه آگاهی را در قالب خودمحوری، تحرک، انفعال، وابستگی، پرتاشگری و سازشکاری در خود بسط می‌دهند. بنابراین، ساختار کلی این حوزه مرتبط با آن چیزی است که رجوع به روان‌شناختی سیاست نامیده می‌شود.

البته حوزه روان‌شناختی سیاست ریشه از طریق درک تعامل میان فرایندهای سیاسی و روان‌شناختی، بلکه در قالب رهیافتی موضوع-محور^۲ که به صورت تاریخی در سنت علمی شکل گرفته‌اند، نیز تعریف می‌شود. این رهیافت‌ها نشان می‌دهند که سبیل و گرایش برای تبیین مسائل پیش رو هستند که به نحوی نظام‌مند در ارتباط با شواهد و اموری علمی علم کمک می‌کنند.

تاریخچه روان‌شناسی سیاسی

گرچه پیشینه روان‌شناسی یا آنچه که در متون کهن «علم النفس» خوانده می‌شود، به دوران گذشته بازگردد^۳، اما روان‌شناسی مدرن به عنوان رشته‌ای دانشگاهی در فاصله بین دو جنگ جهانی در میانه ابهام خوش‌بینانه و ناامیدی بدبینانه‌ای که در این مقطع از زندگی سیاسی سایه افکنده بود، سر برآورد. گسترش رو به تزايد دانش، اعتماد روزافزون به روش علمی، تدبیر این ادراک را فراهم آورد که می‌توان از طریق کاربرد روش‌های علمی به فهم رفتارهای انسانی نایل شد. گسترش التهابات سیاسی، وجوه غیر عقلانی ویرانگری تمام‌عیار ناشی از دو جنگ، رشد تروریسم، ظهور رسانه‌های جمعی و بهره‌گیری مؤثر از آنها به عنوان ابزاری تبلیغاتی؛ ضرورت پی‌ریزی دانشی نظام‌مند جهت فهم فرایندهای سیاسی از موضعی روان‌شناختی فراهم آورد (Deutsch, 2002: 15).

نخستین ارتباط مؤثر میان روان‌شناسی و علم سیاست در ایالات متحده و در دانشگاه شیکاگو

1. Bidirectional 2. subject-matter

۳. اندیشه‌های افلاطون و ارسطو درباره ماهیت انسان و مفهوم «مرد سیاسی»، ماکیاوولی درباره کیفیات ضروری برای موفقیت در زمینه رهبری سیاسی، نگاه بدبینانه و در عین حال واقع‌بینانه هابز، و «انسان خوب و نجیب» روسو نمونه‌هایی از تحلیل روان‌شناختی در سیاست است.

در چارچوب فعالیت‌های علمی و مؤثر «چارلز مریام» با نگارش دو کتاب «وجوه جدید سیاست»^۱، «قدرت سیاسی»^۲ ایجاد شد. «هارولد لاسول» یکی از شاگردان مریام که بسیار مورد توجه وی نیز بود، بعدها به واسطه مطالعات عمیق‌اش در این حوزه به عنوان «پدر روان‌شناسی سیاسی» در امریکا معرفی شد (Deutsch & Kinnvall, 2002:15). حوزه اصلی مورد تأکید لاسول در نوشته‌های او، توجه به تأثیر فرایندهای روان‌شناختی بر فرایندهای سیاسی بود که در شکل دادن به دیدگاه بسیاری از جامعه‌شناسان امریکایی در حوزه روان‌شناسی سیاسی مؤثر بود. آثار اصلی او با عنوان «روان‌شناسی و سیاست» (۱۹۳۰)، «سیاست‌های جهانی و ناامنی فردی» (۱۹۳۵)، «سیاست: چه کسی چه چیزی را می‌برد، کی و چگونه؟» (۱۹۳۶)، «قدرت و شخصیت» (۱۹۴۸) به ایجاد چشم‌انداز روان‌شناختی متمایزی جهت درک رفتارهای سیاسی، سیاست و سیاستمداران فراهم آورد. این چشم‌انداز موجب شد که روان‌شناسی سیاسی عمدتاً بر فرایندهای فردی و جمعی نظیر انگیزه‌ها، ادراکات، شناخت، یادگیری، نحوه نگرش، جامعه‌پذیری، پویایی‌های گروه به عنوان مؤلفه‌های علی تأثیرگذار بر رفتار سیاسی تأکید نماید.

یکی دیگر از پیشگامان روان‌شناسی سیاسی، «گراهام والاس»^۳ است. وی بر این باور بود که فهم رویدادهای سیاسی بدون ملاحظه ماهیت روان‌شناختی آنها که چنین رویدادهایی را رقم زده است، امکان‌پذیر نیست. او در کتاب خود «مادر انسان در سیاست» تلاش نمود تا با به چالش کشیدن دیدگاه‌هایی که رفتار انسان را صرفاً بر پایه فاکتورهای آگاهی تبیین می‌نمود، این فرض را مطرح نماید که کنش انسانی متأثر از منظومه‌ای از عوامل اندیشیده و نااندیشیده است که می‌بایست از طریق آموزش سیاسی، اعمال کنترل مؤثر بر رفتار انسان‌ها را به آنها آموزش داد (Jost and Sidanus, 2004: 3).

تأکید جدی بر فهم فرایندهای روان‌شناختی به عنوان تمرکزکننده فرایندهای سیاسی در امریکا موجب شد که با سیطره تک‌بعدی‌نگری، نوعی ناآگاهی سببی در باب مطالعه تأثیر متقابل فرایندهای سیاسی بر فرایندهای روان‌شناختی شکل بگیرد. به رغم تأثیرپذیری روان‌شناسی اروپا از امریکا، تأثیر فزاینده چشم‌انداز مارکسیستی در اروپا، آگاهی بیشتری را درباره نقش فرایندهای سیاسی در شکل دادن به فرایندهای روان‌شناختی ایجاد نمود از این رو، اعضای مکتب فرانکفورت نظیر تئودور آدورنو، ماکس هورکهایمر، اریش فروم، هانا آرنست، و یورگن هابرماس تلاش گسترده‌ای را برای پیوند دادن جهت‌گیری‌های سیاسی-اقتصادی نظریه مارکسیستی با چشم‌اندازهای روان‌شناختی در نظریه فروید به عمل آوردند. به طور اخص آنها در صدد ایجاد کناکش میان زندگی اقتصادی جامعه، رشد و تحول روانی افراد و تحول در حوزه فرهنگ برآمدند (Held, 1980).

ویلیام کورنهاوزر، ویلهلم رایش، میشل فوکو، آنتونی گیدنز، اولریش بک، پی‌یر بوردیو و زیگموند باومن از دیگر پژوهشگران این حوزه نیز تلاش نموده‌اند تا نحوه تأثیرگذاری فرایندهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را بر افراد دریابند. گیدنز در بسط «نظریه ساخت‌مندی»^۴، همانند

جامعه‌شناسان متقدم نظیر بوردیو و باومن از این موضع به بحث می‌نگرد که فرد و جامعه دو پیکره درهم‌تنیده‌اند و نمی‌توان آنها را به عنوان پدیده‌هایی مجزا از هم تحلیل نمود (Giddens, 1984). تأثیر جامعه‌شناسی بر روان‌شناسی دیدگاه‌های متفاوتی را مرتبط با حوزه‌های فرهنگ سیاسی (آلموند و وربا، پای و اینگلهارت)، جامعه‌پذیری سیاسی (رنشان، یرلمان، و ویلسون)، و آموزش (گودیکانست، زیگل، برمو و لوی) به وجود آورده است.

به طور کلی، تحقیق و پژوهش گسترده در حوزه روانشناسی و رفتارشناسی سیاسی در دهه ۱۹۶۰ متأثر از انقلاب رفتاری وارد مرحله جدیدی شد. در این مقطع پژوهشگران درصدد برآمدند تا با تأکید بر عینیت‌نگری، تحلیل خُرد، مشاهده‌محور و تجربی به ارزیابی رفتار پیچیده انسان بپردازند و پارادایم‌های غالبی برای تخصصی شدن این حوزه ترسیم نمایند. بر این اساس، پژوهش‌های گذشته‌ای در مجلات علمی و کتب پایه^۱ انتشار یافت.

به طور کلی می‌توان حوزه‌ها و محورهای مطالعاتی روان‌شناسی سیاسی را چنین برشمرد:

- منابع روان‌شناختی رفتار سیاسی

- آموزش سیاسی، سبک‌های شناخت، دیدگاه‌ها و منظومه پنداشت‌ها

- ادراک و قضاوت سیاسی: آگاهی، جاه‌طلبی و تعصب سیاسی

- دلایل و زمینه‌های تصمیم‌گیری (چالش‌اندازها، چالش‌ها و آسیب‌ها)

- شخصیت و سیاست: بررسی سبک‌ها، ارزش‌تلقی‌های رهبران سیاسی و مردم

- هویت فردی و اجتماعی (زمینه‌های اساسی، قومی و نژادی رفتار سیاسی)

- روابط بین گروه‌ها و احزاب سیاسی

- رقابت‌ها، منازعات و همکاری‌های اجتماعی

- رفتارشناسی انتخابات

- رسانه‌های جمعی، ایدئولوژی، افکار عمومی و آگاهی‌یابی سیاسی

- منازعات و خشونت‌های سیاسی (ریشه‌های روانی افراط‌گرایی سیاسی^۲، تروریسم، نسل‌کشی^۳،

(...)

- زمینه‌های روانی-اجتماعی اطاعت، انقیاد، اعتراض و دگرگونی سیاسی

برخی بر این باورند حوزه روان‌شناسی و رفتارشناسی سیاسی یادآور دهه‌هایی است که متأثر از نظریه رفتارگرایی همه سطوح علوم سیاسی در ورطه سنجش کمی رفتار انسانی افتاده بود. این طیف براساس این سوء تفاهم که «رفتارگرایی مرده است»، ما را دعوت به نادیده گرفتن چنین حوزه‌ای می‌نماید. این باور از آن‌جایی نادرست است که؛

اولاً، بسیاری از حوزه‌های مورد مطالعه در علوم سیاسی توانسته‌اند با رهایی از روش‌های منسوخ‌شده^۴ و بازنگری روش شناختی ادراک جامع‌تری از رفتارهای انسانی داشته باشند.